

# هشدار آیت الله کاشانی

## به مصدق

روز قبل از کودتا

اسماعیل رزم آسا



یادداشت سردبیر

اختلاف و شکاف میان آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی با دکتر محمد مصدق، همان اندازه برای نهضت ملی ایران گران تمام شد که ائتلاف میان انگلیس و امریکا برای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. مقاله‌ی حاضر، ناظر به ردّ اصالت و صحت هشدار آیت‌الله کاشانی یک روز پیش از کودتای ۲۸ مرداد به دکتر مصدق (و ردّ حملات کسانی هم‌چون دکتر حسن آیت، دکتر سیدمحمود کاشانی، رحیم زهتاب‌فرد و محمدحسن سالمی) است که اخیراً هم طی مقاله‌ی که چندین ماه پیش وسیله‌ی آقای مرتضی رسولی به ماهنامه‌ی حافظ فرستاده بودند، اظهار داشته‌اند که: اولاً، خود ایشان شاهد زنده‌اند و حامل این نامه بودند و باید شهادت ایشان را پذیرفت. ثانیاً، می‌گویند که ایشان «کپی» آن نامه را در ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ تهیه کرده‌اند (آیا در ۱۳۳۲ دستگاه فتوکپی در ایران وجود داشت؟). ثالثاً، می‌گویند که حسین مکی (فتوکپی؟ یا اصل؟) آن نامه را به احمد سپیلی خوانساری به‌عنوان کارشناس خط‌شناس داده و او اصالت آن را تصدیق کرده است و... از بسیار نکته که آقای سالمی از آن غافل مانده‌اند، یکی این است که هیچ احتمال نمی‌دهند که شخص مشخص ایشان، در عتقوان جوانی و خامی وسیله‌ی حمل این نامه‌ی مجعول به خط جاعل از خانه‌ی پدربزرگ خود شده باشند. ایشان تا امروز همه‌جا صادقانه تنها دلیل خود را بر اصالت سند، آن دانسته‌اند که شخص خودشان این نامه را به دکتر مصدق رسانده‌اند؛ اما هیچ‌گاه نگفته‌اند که خود شاهد نگارش و تحریر این نامه توسط آیت‌الله کاشانی بوده‌اند. گزارش یک شاهد عینی یعنی دوست فقید ما محمدعلی سفری، حاکی است که این نامه را به‌نام آیت‌الله کاشانی جعل کرده و نوه‌ی ایشان را مأمور فرستادن آن کرده‌اند.

سفری، بعد از نقل نامه‌ی مرحوم آیت‌الله کاشانی، پاسخی را هم که ادعا می‌شود از جانب مرحوم دکتر مصدق فرستاده شده، می‌آورد و می‌نویسد: «این نامه و جواب آن، همان‌طور که در متن هر دو قید شده، در روز ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ نوشته شده، ولی سال‌های سال هیچ‌یک از مقامات سیاسی، دوستان و آشنایان دو طرف و حتا شخص دکتر مصدق از آن اسمی نبردند، در حالی که هر دو مدت‌ها پس از این حیات داشته‌اند. انتشار این دو نامه در زمانی صورت گرفته که حدود ۲۵ سال از تاریخ کودتا گذشته بود - یعنی در سال ۱۳۵۷ - (از سوی بعضی از دوستان...) آن‌چه پیرامون جعلی بودن هر دو نامه تاکنون در بعضی از مجلات و پاره‌ی از مکاتبات صورت گرفته، حاوی نکات فراوانی است، چه از نظر روابط دکتر مصدق با آیت‌الله کاشانی در آن زمان، چه از نظر کلمات و عباراتی که آیت‌الله کاشانی در نامه به‌کار برده و چه از نظر سندشناسی و خط‌شناسی، مضافاً به این‌که در آن روز نه «ناصرخان قشقایی» در تهران بوده و نه «سیدمصطفی کاشانی».

آن‌چه پژوهشگران تاکنون نگاشته‌اند، همه حاکمی از بی‌اعتباربودن چنین نامه‌ی سیست. اما آن‌چه نویسنده [سفری] بر ایرادهای یادشده می‌توانم اضافه کنم، دیداری است که پیش از این زمان با مرحوم سیدمصطفی کاشانی داشتم. علت دیدار آن بود که

□ نظر به ارادت‌ی که به جناب آقای دکتر محمود کاشانی... دارم... به من این اجازه را خواهند داد که با ارائه‌ی اسناد و اطلاعاتی که دارم، مانع از تحریف یک حقیقت تاریخی شوم و جعلی بودن نامه‌ی منسوب به آیت‌الله کاشانی را در روز قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ثابت کنم.

### ۱- گزارش یک شاهد عینی

محمدعلی سفری که همواره در کنار مرحوم دکتر سیدحسین فاطمی بوده، نوشته است:

«در میان صدها کتاب و مقاله و سند و نامه‌ی که از دوره‌ی زمامداری دکتر مصدق به‌خصوص روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ طی سال‌های متمادی انتشار یافته، نامه‌ی هم منتسب به «آیت‌الله کاشانی» انتشار داده شده که در ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ - روز قبل از کودتا - به دکتر مصدق نوشته شده است و پاسخی کوتاه از دکتر مصدق انتشار داده‌اند. در مورد این نامه، له و علیه، مطالب زیادی نوشته شده که عده‌ی به اصالت آن مشکوک هستند و جعلی بودن آن را تأیید می‌کنند...» از جمله معتقدان به جعلی بودن این نامه استاد ایرج افشار، دکتر علی‌اصغر حاج سیدجوادی، پروفیسور حسن امین و دکتر مهدی پرهام را باید یاد کنیم.



پس از ابراز مخالفت آیت‌الله کاشانی با لایحه‌ی اختیارات دکتر مصدق و صدور دستوری در ۳۰ بهمن به اداره‌ی قوانین مجلس شورای ملی، مبنی بر جمع‌آوری و انتشار متن نطق‌های دکتر مصدق در ادوار پنجم و چهاردهم و شانزدهم علیه اختیارات، متقابلاً از سوی هواداران دکتر مصدق و دستگاه‌های دولتی اقدام به جمع‌آوری توصیه‌هایی شد که از طرف آیت‌الله برای انجام تقاضاهای افراد و یا انجام کارهایی دیگر شده بود. [این عادت مرحوم آیت‌الله کاشانی بود که هر کس برای رفع گرفتاری به ایشان مراجعه می‌کرد، بدون مضایقه دست به قلم و کاغذ می‌برد و توصیه‌ی می‌نوشت. توضیح از نویسنده‌ی حاضر] توصیه‌های جمع‌آوری شده فراوان بود و زمره‌ی این‌که آن را چاپ کرده و با مقدمه‌ی در اول مجموعه مبنی بر مداخلات آیت‌الله کاشانی در امور مملکتی منتشر گردد، در منزل دکتر مصدق شروع شد.

یکی از روزها که این مطلب در دفتر نخست‌وزیری در منزل دکتر مصدق مطرح بود و دکتر فاطمی نیز حضور داشت، نویسنده [سفری] به دکتر فاطمی گفتم که در این جنگ و دعوا، جز افزایش مسایلی که به ضرر طرفین باشد، نتیجه‌ی حاصل نمی‌شود، مضافاً به این‌که به هر حال ما همه با فرزندان آیت‌الله کاشانی به‌خصوص سیدمصطفی دوست هستیم، با انتشار این نامه‌ها به روابط همه، لطمه وارد می‌شود. به دکتر فاطمی پیشنهاد کردم اگر موافقت دارد، من نزد سیدمصطفی بروم؛ شاید راه حلی پیدا شود.

دکتر فاطمی که باطناً از این حرکات راضی نبود، ولی در شرایط نامساعد آن زمان و اختلاف شدید بین دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی نمی‌خواست اظهارنظری بکند، در جوابم گفت: «دیدار از مصطفی ممانعی ندارد، ولی هیچ مأموریتی از این بابت از سوی کسی نداری؛ فقط خودت می‌خواهی این دیدار صورت گیرد، حتا این صحبتی را هم که با من کرده‌ای، بازگو نکن.»

در دیداری که با سیدمصطفی در منزل آیت‌الله کاشانی داشتیم، به تفصیل درباره‌ی ماجراهای بعدی چنین اقداماتی صحبت شد. سیدمصطفی نیز به‌شدت از این درگیری‌ها ناراحت بود، ولی وقتی به

ایشان گفتم: چرا مانع نوشتن چنین توصیه‌های جنجال‌انگیز نشدی؟ جواب درستی نداد. من پافشاری کردم و از او خواستار دلیل این همه توصیه شدم.

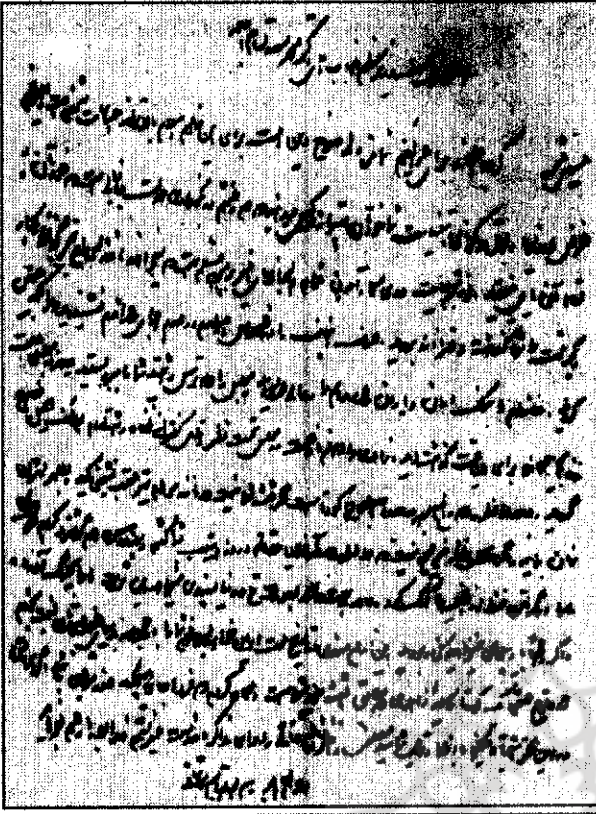
پس از مدتی طفره‌رفتن از جواب، چون اصرار مرا دید، با ناراحتی تمام گفت: ما هرچه می‌کشیم از دست «سیدمحمد» است. با تعجب پرسیدم: چرا؟ گفت: با شباهت عجیبی که بین خط پدرم و برادرم هست، عده‌ی سوءاستفاده می‌کنند و از سیدمحمد به‌نام پدرم توصیه می‌گیرند، بنابراین قسمت اعظم این توصیه‌ها را سیدمحمد بدون اجازه و اطلاع پدرم نوشته است. گفتم: در چنین صورتی کار آسان می‌شود. اعلام می‌کنیم که توصیه‌ها، مربوط به آیت‌الله کاشانی نیست. در جواب گفت: اولاً چنین کاری از نظر خانوادگی غیرممکن است، ثانیاً خط به حدی شبیه است که تشخیص آن حتا برای اعضای خانواده نیز مشکل است.

از سیدمصطفی خواستم دو نمونه از دو خط را که مسلم می‌دانند یکی متعلق به پدرش و دیگری متعلق به برادرش است، بیاورد. دو نمونه‌ی خط فوق‌العاده شبیه بود، فکری به خاطرم رسید. از سیدمصطفی خواهش کردم اگر ذره‌بینی در منزل دارد، بیاورد. ذره‌بین را آورد و هر دو به‌دقت به خط‌ها نگاه کردیم، تنها آثار کوچکی که تفاوت آن دو را زیر ذره‌بین مشخص کرد در مورد کلمات کشیده بود که در خط آیت‌الله کاشانی مختصر لرزشی انعکاس داشت، ولی در خط سید محمد وجود نداشت.

به سیدمصطفی پیشنهاد کردم که از وسایل خط‌شناسی و کارشناسی دادگستری استفاده شود و توصیه‌های سیدمحمد مشخص گردد، ولی او به‌شدت با این پیشنهاد مخالفت کرد و گفت: مسأله‌ی آبروی خانوادگی مطرح است. گفتم: پس چه باید کرد؟ جواب داد: راه حل این است که من سعی کنم از انتشار کتابی که پدرم دستور داده است، از طریق اداره‌ی قوانین مجلس، جلوگیری کنم و تو هم هر کاری که از دستت برمی‌آید انجام بده تا اطرافیان دکتر مصدق به این آتش دامن نزنند. گفتم: اجازه دارم این جریانات را برای دکتر فاطمی نقل کنم؟ گفت: از نظر من اشکالی ندارد، ولی به او هم از طرف من و هم از طرف خودت تأکید کن که این مسایل جایی عنوان نشود تا اختلاف عمیق‌تر نگردد.

روز بعد، پس از کنفرانس مطبوعاتی دکتر فاطمی، جریان گفت‌وگو با سیدمصطفی و چه‌گونگی تشخیص دادن خط را با ذره‌بین برای دکتر فاطمی نقل کردم. خنده‌ی کرد و گفت: «به آقا مصطفی بگو از جانب من خیالش راحت باشد، ولی وای به حال ما که زعمایمان کارشان به این‌جا کشیده است!»

ایا چنین نامه‌ی هم که عنوان شده، سرنوشت مشابهی با توصیه‌های یادشده ندارد؟ از این گذشته، پس از ۲۸ مرداد، ما سال‌های سال با گروه‌هایی که در آن زمان در دو جناح فعال بودند، مراوده داشتیم، نه‌تنها حرفی از این نامه نبود، بلکه به دفعات از کارهای انجام‌شده در آن سه روز بحث و گفت‌وگو به میان آمد. هنوز هم هستند بعضی از هواداران آن زمان آیت‌الله کاشانی که در این سه روز علیه دکتر مصدق و میتینگ‌های دولتی‌ها نقش تخریبی داشتند و برای به ثمر رسیدن کودتا فعال بودند.



نامه‌ی منسوب به آیت‌الله کاشانی

سفری می‌نویسد: «مهم‌تر این که موضع آیت‌الله کاشانی در مردادماه سال ۱۳۳۲ به حدی علیه دکتر مصدق شدید بود که اعلامیه‌ی صادره مملو از انتقاد و حتا ناسزا و توهین بود که نمونه‌هایی از آن در همین کتاب [قلم و سیاست] آورده شده است.» پس از کودتای ۲۸ مرداد نیز از جمله ملاقات‌های اولیه‌ی «زاهدی» نخست‌وزیر کودتا، یکی هم با آیت‌الله کاشانی بود. خبر این دیدار که روز ۳۱ مرداد ۱۳۳۲ انجام گرفت، در شماره‌ی اول شهریور روزنامه‌ی شاهد بدین شرح چاپ شده است: «به قرار اطلاع دیروز - ۳۱ مرداد - آقای نخست‌وزیر از حضرت آیت‌الله کاشانی تقاضای وقت ملاقات کردند و در شمران با حضور آقایان «شمس قنات‌آبادی»، «دکتر مظفر بقائی»، «نادعلی کریمی» و «حائری‌زاده»، آیت‌الله کاشانی را ملاقات نمودند. در این ملاقات حضرت آیت‌الله از نخست‌وزیر راجع به نفت و غرامت سؤال کردند و نخست‌وزیر جواب دادند که: نفت به انگلستان به هیچ‌وجه نخواهم داد و غرامت را هم، چون انگلستان هیچ‌گونه حقی ندارد، نخواهم پرداخت...»

بعد از این دیدار نیز در مطبوعات اخبار زیادی از مصاحبه‌ی خبرنگاران داخلی و خارجی با آیت‌الله کاشانی وجود دارد که از نخست‌وزیر کودتا تعریف و تمجید کرده و تأکید در پشتیبانی و تقویت او کرده است. در این صورت چه‌گونه می‌توان تصور کرد که فقط در روز ۲۷ مرداد آیت‌الله کاشانی تغییر موضع داده و به حمایت دکتر مصدق نامه نوشته باشد.

مطلب دیگر این که قاعدتاً این نامه باید در منزل دکتر مصدق باشد که پس از کودتا، اسناد و مدارک منزل ایشان از طرف دربار ضبط شد و اگر چنین نامه‌ی موجود بود قهراً از آن استفاده می‌شد. اگر این تصور باشد که به‌خاطر حفظ روابط بین شاه و آیت‌الله کاشانی این مسکوت مانده باشد، لازم به تذکر است که حسن روابط با دولت کودتا نیز دیری نپایید و خیلی زودتر از انتظار تیره شد تا آن‌جا که در اسفندماه همان سال، سخنگوی دولت کودتا «سرتیپ فرزندگان» در کنفرانس مطبوعاتی خود از آیت‌الله کاشانی این چنین نام برده است: «... اخیراً شخصی به‌نام سید ابوالقاسم کاشی برای خودنمایی و کسب شهرت مطالب دور از حقیقت و انصاف در باب انتخابات و نفت و دخالت خارجی‌ان در ایران گفته است...»

### ۲- قانع کلنده نبودن توضیحات نوهی آیت‌الله

آقای «دکتر محمدحسن سالمی» نوهی دختری آیت‌الله کاشانی که همه‌جا عنوان کرده که وی حامل نامه‌ی پدربزرگش بوده، اخیراً با توجه به سر و صدای مجددی که روی این نامه به‌وجود آمده، از آلمان طی نامه‌ی مفصلی خطاب به «احمد سمیعی» همکار قدیمی مطبوعاتی ما بار دیگر تأکید کرده که نامه جعلی نیست و او خود حامل آن نامه بوده است. آقای سالمی سالیان دراز است که در آلمان زندگی می‌کند. این نامه در جواب ایراداتی است که در چند مجله به اصالت نامه‌ی منتسب به آیت‌الله کاشانی وارد شده است.

سفری ادامه می‌دهد و می‌نویسد: «نامه‌ی دکتر سالمی را در آبان ۱۳۷۰ در منزل احمد سمیعی مرور کردم، ولی دلیل قانع‌کننده‌ی که اثبات ادعا را واجد باشد، نداشت.»

### ۳- اسناد جعلیت نامه

اکنون به ارائه‌ی اسنادی می‌پردازیم که پیش از این وعده‌ی آن‌ها را دادیم تا بیش از این جعلی بودن نامه‌ی مذکور را به اثبات رسانیده و حقایق تاریخی را روشن سازیم.  
الف - در مقدمه‌ی جلد پنجم کتاب «استدراکات - مجموعه‌ی بی‌از مکتوبات و پیام‌های آیت‌الله کاشانی - از ۱۲۸۶ هجری شمسی تا ۱۳۴۰ هجری شمسی» که توسط «محمد دهنوی» گردآوری شده و در ۱۵ خرداد ۱۳۶۳ به‌وسیله‌ی انتشارات چاپخش منتشر شده، اسامی کسانی که در جمع‌آوری اسناد، گردآورنده را یاری کرده‌اند، آمده است که یکی از آن‌ها مرحوم سیدمحمد آیت‌الله‌زاده کاشانی، فرزند مرحوم آیت‌الله کاشانی بوده است و مدعیان جعلی بودن نامه، معتقدند که نامه‌ی مذکور بعد از انقلاب اسلامی توسط وی که خط او با خط مرحوم آیت‌الله شباهت داشته، تحریر شده. در بررسی ما هم در کتاب فوق‌الذکر که تاریخ اسناد را از سال ۱۲۸۶ تا سال ۱۳۴۰ هجری شمسی ذکر کرده‌اند، چنین نامه‌ی که مربوط به ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ باشد، وجود ندارد، در حالی که اگر این نامه وجود می‌داشت، می‌بایستی در این کتاب که اسنادی تا هشت سال بعد از تاریخ



نامه‌ی مذکور در آن وجود دارد، می‌آید. بنابراین معلوم می‌شود کسانی که دنبال تهیه‌ی چنین نامه‌ی بوده‌اند، فقط یک نسخه به خط مرحوم سیدمحمد آیت‌الله‌زاده، دریافت و نزد خود نگه داشته و اگر هم محرر نامه‌ی مورد بحث، نسخه‌ی از آن را در اختیار داشته، چون خود به جعلی بودن نامه آگاه بوده و برای نوشتن آن با رودربایستی مواجه شده، آن را در اختیار گردآورنده نگذاشته تا با تخلف دیگری عذاب وجدان بیش‌تری پیدا کند.

ب - سند دیگری که می‌توان به آن استناد کرد، مصاحبه‌ی ست که چند روز بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، مرحوم آیت‌الله کاشانی انجام داده و در صفحات ۲۷۰ تا ۲۷۴ با عنوان: «آیت‌الله کاشانی علل مخالفت خود را با دکتر مصدق به یکی از مخبرین جراید بیان می‌دارد»، آمده است.

مسئلاً اگر چنین نامه‌ی از جانب آن مرحوم برای دکتر مصدق ارسال شده بود، محال بود که به‌عنوان یک سند و این که با وی اتمام حجت کرده و چنین نامه‌ی برای او ارسال داشته، به آن اشاره‌ی نکند. مهم‌تر این که، کار جدال ایشان با دکتر مصدق به مرحله‌ی رسیده بود که با مخالفان سرسخت دولت او همراهی و همگامی می‌کرد و منزلش پایگاه مخالفان دولت شده بود، بنابراین دیگر جایی برای ارسال نامه‌ی آن‌چنانی نبوده است.

سوتیتر این مصاحبه چنین است: «همه چیز خلاف قانون - همکاری با عمال بیگانه - انحراف در اصل مبارزه». در پایان این مصاحبه از قول آیت‌الله کاشانی آمده است: «... مبارزه و مخالفت من با حکومت آقای دکتر مصدق که در این اواخر به منتهای شدت رسیده بود، به علت همین اعمال خلاف رویه و قانون بود که ذکر کردم، و چون آن‌ها را مخالف صلاح مملکت می‌دانستم، این بود که با نهایت جدیت مشغول مبارزه با آن دولت شدم تا به نتیجه رسیدم...»

ب - علاوه بر آن، نامه‌ی وجود دارد که در ششم آذرماه ۱۳۳۴ یعنی بیش از دو سال از گذشت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به خط مرحوم آیت‌الله کاشانی خطاب به «سپهبد نادر باتمانقلیچ» نوشته شده و در آن از ابراز همدردی نامبرده به سبب درگذشت مرحوم سیدمصطفی کاشانی اظهار قدردانی شده است.<sup>۲</sup> چه‌گونه است که نامه‌ی ششم آذرماه ۱۳۳۴ در این کتاب وجود دارد، اما نامه‌ی ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ که اگر وجود می‌داشت و فوق‌العاده حائز اهمیت بود، وجود ندارد؟!

ت - کسی که در جریان بازجویی در دادرسی ارتش به اتهام قتل «رزم‌آرا» صریحاً می‌گوید: «من مجتهد هستم و دستور قتل رزم‌آرا را داده‌ام»، هرگز نمی‌آید با کسی که به‌شدت با او در مبارزه است و کمر به براندازی دولت او بسته است، بنویسد: «... هم و غم در نگهداری دولت جناب‌عالی‌ست...».

نوشتن چنین نامه‌ی دور از شأن و شخصیت کسی‌ست که صراحت لهجه و شجاعت او شهره‌ی خاص و عام بوده است... آن‌هایی که مقاصد سیاسی دارند، نباید با این‌گونه اعمال، با آبرو و حیثیت او بازی کنند!

ث - کدام عقل سلیمی باور می‌کند که از یک‌سو آیت‌الله کاشانی به‌قول خودش مبارزه و مخالفتش «... در این اواخر به منتهای شدت برسد...» ولی یک روز پیش از کودتا به وی بنویسد: «هم و غم در نگهداری دولت جناب‌عالی‌ست...» آن‌هایی که نقشه‌ی تحریر این نامه را کشیده‌اند، متوجه این موضوع نشده و نمی‌دانستند که سرانجام روزی این قضیه فاش می‌شود و برای طراحان آن رسوایی به‌بار می‌آورد.

ج - در پرده‌گویی شاهده‌ی که درگذشت: «دکتر محمود شروین» که در سال ۱۳۸۰ درگذشت، از جمله کسانی بود که همواره در کنار مرحوم آیت‌الله کاشانی قرار داشت و عکس‌های موجود این گفته را تأیید می‌کند. او در جلسه‌ی دوستانه‌ی که چند نفر دیگر که در قید حیات هستند، حضور داشتند، در پاسخ سؤالی که نویسنده این سطور در مورد اصالت نامه‌ی فسوق کرد، اظهار داشت: «من به‌خاطر دستمالی، قیصریه‌ی را آتش نمی‌زنم». یعنی اگر هم این نامه جعل باشد، من در حمایت خودم از آیت‌الله کاشانی ثابت می‌مانم.

چ - چاپ نامه‌ی منسوب به آیت‌الله کاشانی بعد از گذشت سالیان دراز ممکن است این توهم را به وجود آورد که اقدام‌کنندگان به این عمل، دنباله‌رو همان کسانی‌اند که میان این دو رجل مذهبی و ملی، نفاق افکندند و ملت ایران را به مدت ۲۵ سال دیگر زیر نفوذ بیگانگان قرار دادند تا سرمایه‌ی آنان را به تاراج ببرند. ■

**مآخذ و منابع**

۱- سفری، محمدعلی، قلم و سیاست، ص ۸۸۴ - ۸۸۹ - ۲. نگاه کنید به مجموعه‌ی از مکتوبات و پیام‌های آیت‌الله کاشانی، ص ۲۸۱ - ۳. سالمی، محمدحسن، «پاسخ به جناب پروفیسور امین»، تاریخ معاصر ایران، شماره‌ی ۳۰، صص ۱۵۷-۱۷۰.